

آسیب‌شناسی تعیین شرایط داوطلبان نمایندگی مجلس در پرتو قانون اساسی و سیاست‌های کلی انتخابات

هادی طحان نظیف^{*۱}، سجاد قلیچ‌پور^{**۲}

۱. استادیار گروه حقوق عمومی و بین‌الملل دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران

۲. دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران

تاریخ دریافت: ۹۸/۸/۲۰ تاریخ پذیرش: ۹۹/۲/۲۸

چکیده

نمایندگی مجلس، امری خطیر و نیازمند متخصصان و کارشناسانی باتجربه است و از این رو وضع شرایطی برای داوطلبان ضروری است. مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که چه راهکارهایی برای ارتقای شایسته‌گزینی نمایندگان مجلس در حوزه تعیین شرایط داوطلبان انتخابات، مبتنی بر قانون اساسی و سیاست‌های کلی انتخابات وجود دارد. حقوقدانان در خصوص موضع قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در تعیین شرایط داوطلبان نمایندگی مجلس اختلاف نظر دارند؛ برخی معتقدند براساس اصل ۶۲ تعیین شرایط متناسب با مقتضیات زمان به قانون‌گذار عادی واگذار شده و در مقابل عده‌ای معتقدند که قانون اساسی در کنار اعطای اختیار تعیین شرایط به قانون‌گذار عادی برخی شرایط اساسی را به نحو ضمنی تعیین کرده است. این پژوهش با اختیار نظر دوم و با روش توصیفی و تحلیلی به ارزیابی شرایط کنونی داوطلبان انتخابات مجلس هم از حیث تعیین و هم از حیث نحوه احراز آن‌ها پرداخته و با تأکید بر مبانی این مسئله در قانون اساسی و سیاست‌های کلی انتخابات، راهکارهایی را برای ارتقای این شرایط ارائه کرده است. رفع ابهام از شرایط کیفی با استفاده از روش‌های مبتنی بر مبانی مانند تعریف و احصای مصادیق سلبی و همچنین اصلاح و تکمیل برخی شرایط عینی نظیر افزودن تابعیت مضاعف ارادی یا محکومیت در خصوص تمامی جرائم اقتصادی و اخلاقی به موارد محرومیت از انتخاب شدن از اهم پیشنهادهای پژوهش حاضر است.

واژگان کلیدی: سیاست‌های کلی انتخابات، شرایط کیفی، شرایط داوطلبان انتخابات مجلس شورای اسلامی، شرایط عینی، قانون اساسی.

* Email: Tahan@isu.ac.ir

** Email: Ghelichpour73.isu@gmail.com

Pathology of Determining the Qualifications of the Islamic Consultative Assembly Candidates in the light of the Constitution and General Policies of the Elections

Hadi Tahan Nazif ^{1*} & Sajjad Ghelichpour ^{2}**

1-Assistant Professor, Department of Islamic Jurisprudence and Law, Imam Sadiq University, Tehran, Iran

2-PH. D Student of Public Law, Imam Sadiq University, Tehran, Iran

Abstract

Representation in the parliament is a serious matter that requires experienced specialists and experts, and therefore it is necessary to set conditions for the candidates. The main issue of this research is what strategies are available to promote the qualifications of MPs in the field of determining the conditions of candidates based on the constitution and General Policies of the Elections. There is disagreement among jurists regarding the position of the Constitution of the Islamic Republic of Iran in determining the conditions for candidates for parliament. Some believe that according to the Article 62 of the constitution, determination of conditions commensurate with the requirements of the time has been left to the ordinary legislator, while others believe that the constitution, in addition to giving the legislature the power to determine the conditions, implicitly sets some basic conditions. By selecting the second opinion and using a descriptive and analytical method, this study evaluates the current conditions of the parliamentary election candidates, both in terms of determination and in terms of how to achieve them, and by emphasizing the principles of this issue in the constitution and general policies of elections, strategies to improve these conditions are provided. Removing ambiguity from qualitative conditions using methods based on principles such as defining and counting negative instances and also, modification and completion of some objective conditions such as adding dual voluntary citizenship or conviction for all economic and moral crimes to be deprived of being selected are of the most important suggestions of the present study.

Keywords

Election Candidates Qualifications for the Islamic Consultative Assembly, General Policies of the Election, Constitution of the Islamic Republic of Iran, Qualitative Qualifications, Objective Qualifications.

* Email Tahan@isu.ac.ir

** Email: Ghelichpour73.isu@gmail.com

Corresponding Author

مقدمه

در نظام مردم‌سالار افراد و احزاب با گزینش و رضایت مردم امور را در دست می‌گیرند و لازمه این‌گونه زمامداری، وجود زمینه لازم برای اعمال حق گزینش آزادانه شهروندان است، تا از دل این گزینش آگاهانه نمایندگانی شایسته بیرون آیند و موجبات تشکیل پارلمان مردمی و کارآمد فراهم شود، لکن در مقابل این مسئله اداره امور عمومی و تأمین منافع اجتماعی امری بسیار پیچیده و نیازمند متخصصان و کارشناسان باتجربه است، ازاین‌رو وضع شرایطی برای شرکت‌کنندگان در انتخابات ضروری است. شرایط نمایندگی در هر نظامی برگرفته از مبانی آن رژیم سیاسی است (حبیب‌نژاد، ۱۳۹۰: ۱۰۵). این شرایط باید مورد پذیرش عموم مردم و در انطباق با نظام ارزشی و بینشی حاکم بر جامعه و عقلانی باشد، تا رقابت آزاد را فراهم کند (خسروی، ۱۳۸۷: ۲۴۱). در نظامات دموکراتیک عرفی و لاییک چون مبنای مشروعیت، مقبولیت مردمی است و این امر نیز ریشه در برابری ارزشی همه انسان‌ها با یکدیگر دارد، قاعده اولیه و نخست این است که هر کس شایستگی انتخاب کردن داشته باشد، باید شایستگی انتخاب شدن نیز داشته باشد. براساس ماده ۲۵ میثاق حقوق مدنی و سیاسی: «هر شهروند حق دارد، بدون تبعیض در اداره امور عمومی شرکت کند و به‌صورت یکسان به خدمات عمومی کشور خود دسترسی داشته باشد»، با وجود این رویه دولت‌ها مبین آن است که این حقوق مطلق نیست و ممکن است تابع محدودیت‌هایی معقول قرار گیرد (گودوین گیل، ۱۳۷۹: ۸۴). در جوامع غربی نیز هرچند شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان شباهت زیادی با یکدیگر دارند، لکن اغلب شرایط انتخاب‌شوندگان بیش از شرایط انتخاب‌کنندگان است (خسروی، ۱۳۸۷: ۲۴۳)، ولی این شرایط اغلب محدود و استثنایی است (تقی‌زاده، ۱۳۸۸: ۹۵). برای مثال، ماده ۴۴ قانون انتخابات فرانسه مقرر می‌دارد: «هر مرد و زن فرانسوی دارای حق انتخاب جز در موارد عدم اهلیت و موارد منع قانونی نامزدی، می‌تواند نامزد شده و انتخاب گردد»، همچنین در کد رفتار مطلوب انتخاباتی مصوب کمیسیون و نیز ۲۰۰۲ شورای اروپا: موارد منع و محدودیت نامزدی، تنها به موارد استثنایی قانونی یا رأی محکمه یا به‌عنوان آثار رأی محکمه محدود شده است (یاوری، ۱۳۹۶: ۲۱۵).

در جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر مبانی ویژه این نظام سیاسی نوین، تعیین شرایط داوطلبان متأثر از عوامل مختلفی است. شرایط انتخاب‌شوندگان و همچنین محرومان از انتخاب شدن به‌نحو تفصیلی در مواد ۲۸، ۲۹ و ۳۰ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۷۸/۹/۷ بیان شده است. شرایطی مانند تابعیت، سن، تحصیلات و انتخاب‌ناپذیری به‌واسطه شغل و نظایر آن با تفاوت اندکی در قوانین انتخاباتی سایر کشورهای دموکراتیک نیز مشاهده

می‌شود و در جهت تأمین مصالحی نظیر افزایش کارآمدی پارلمان یا جلوگیری از اعمال نفوذ در انتخابات وضع شده است، ولی برخی از این شرایط در قوانین انتخاباتی سایر نظام‌ها دیده نمی‌شود و به نظر می‌رسد از ماهیت اسلامی و ویژگی‌های انقلابی نظام نشأت می‌گیرد، همین مسئله ایجاب می‌کند که نخست مبانی تعیین شرایط در قانون انتخابات، مبتنی بر اسناد بالادستی (قانون اساسی و سیاست‌های کلی انتخابات) بررسی شود و سپس وضعیت موجود این شرایط در قانون انتخابات مجلس نیز مورد ارزیابی و آسیب‌شناسی قرار گرفته و راهکارهایی برای ارتقای آن‌ها ارائه شود، بنابراین مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که شرایط داوطلبان نمایندگی مجلس شورای اسلامی مندرج در قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی با چه آسیب‌ها و خلأهایی در پرتو قانون اساسی و سیاست‌های کلی انتخابات روبه‌روست و ذیل مسئله اصلی باید به این پرسش‌ها پاسخ داد که مبانی تعیین شرایط داوطلبان انتخابات چیست و چه الزاماتی از قانون اساسی برای تعیین این شرایط قابل برداشت است و دیگر اینکه شرایط کنونی داوطلبان با چه آسیب‌ها و خلأهایی برای نیل به وضعیت مطلوب مواجه است.

در خصوص موضوع پژوهش حاضر چند مقاله مرتبط نیز نگاشته شده است، لکن در مقام مقایسه پژوهش حاضر وجوه تمایز مختلفی دارد از جمله: تبیین مبانی تعیین شرایط در قانون اساسی، تمرکز بر شرایط کیفی و نحوه احراز آن‌ها به‌عنوان چالش اصلی شرایط انتخاب‌شوندگان مجلس، جامعیت و بررسی انواع شرایط و همچنین ارائه راهکارهایی نوین در موضوع مذکور. برای پاسخگویی به پرسش اصلی، مقاله حاضر ابتدا به تعیین مبانی تعیین شرایط نمایندگی مجلس در قانون اساسی پرداخته و در بخش دوم، مبتنی بر این مبانی به آسیب‌شناسی شرایط کنونی داوطلبان انتخابات مجلس می‌پردازد و راهکارهای لازم را برای ارتقای این شرایط ارائه می‌دهد.

۱. مبانی تعیین شرایط نمایندگی مجلس شورای اسلامی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

مبتنی بر این فرض که در نظام جمهوری اسلامی ایران، صالحان عهده‌دار اداره حکومت هستند و معیارهای این صلاحیت نیز در خصوص مناصب گوناگون متفاوت است، باید به این مسئله پاسخ داد که براساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، چه افرادی صلاحیت نمایندگی مجلس شورای اسلامی را دارند. در این خصوص که قانون‌گذار اساسی برای داوطلبان نمایندگی مجلس شرایطی را تعیین کرده است یا خیر، میان حقوقدانان دو نظر عمده وجود دارد:

۱-۱. سکوت قانون اساسی

برخی حقوقدانان با استناد به اصل ۶۲ قانون اساسی معتقدند که قانون‌گذار اساسی شرطی را برای تصدی نمایندگی مجلس تعیین نکرده و تعیین شرایط را تماماً با در نظر گرفتن مقتضیات جامعه به قانون‌گذار عادی محول کرده است (هاشمی، ۱۳۹۶: ۹۲). اصل ۶۲ مقرر می‌دارد: «مجلس شورای اسلامی از نمایندگان ملت که به‌طور مستقیم و با رأی مخفی انتخاب می‌شوند، تشکیل می‌گردد. شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان و کیفیت انتخابات را قانون معین خواهد کرد». بنابراین چون قانون اساسی در این خصوص شرطی تعیین نکرده و به تعیین شرایط از سوی قانون‌گذار تصریح کرده است، نمی‌توان الزامی برای تعیین شرایط خاصی از سوی مجلس شورای اسلامی در نظر گرفت.

۲-۱. تعیین برخی الزامات در قانون اساسی

در مقابل به‌نظر می‌رسد، قانون اساسی مانند بسیاری از موارد دیگر در کنار بیان چارچوب کلی شرایط و تعیین برخی شرایط به‌نحو ضمنی، بیان جزئیات را به قانون عادی و از این‌رو در اصل ۶۲ بیان دقیق شرایط را به قانون محول ساخته است و اصل ۶۲ منافاتی با تعیین برخی از الزامات در قانون اساسی ندارد. اصولی که این چارچوب را ترسیم می‌کند به شرح ذیل است:

۱-۲-۱. اصل ۶۴ قانون اساسی

مطابق با اصل ۶۴ قانون اساسی: «عده نمایندگان مجلس شورای اسلامی دوپست‌وهفتاد نفر است و از تاریخ همه‌پرسی سال یک‌هزار و سیصد و شصت‌وهشت هجری شمسی پس از هر ده سال، با در نظر گرفتن عوامل انسانی، سیاسی، جغرافیایی و نظایر آن‌ها حداکثر بیست نفر نماینده می‌تواند اضافه شود. زرتشتیان و کلیمیان هر کدام یک نماینده و مسیحیان آشوری و کلدانی مجموعاً یک نماینده و مسیحیان ارمنی جنوب و شمال، هر کدام یک نماینده انتخاب می‌کنند. محدوده حوزه‌های انتخابیه و تعداد نمایندگان را قانون معین می‌کند». مطابق با این اصل برای اقلیت‌های دینی تعداد کرسی‌های معینی در نظر گرفته شده است. بنابر مفهوم مخالف این اصل، مسلمان بودن جزو شرایط نمایندگی است، وگرنه اعمال این محدودیت لغو می‌شود و این لغویت نیز با فرض حکمت قانون‌گذار سازگار نیست، بنابراین مطابق اصل ۶۴ اگر قانون‌گذار عادی نیز به تعیین شرایط انتخاب‌شوندگان مبادرت کند، لاجرم یکی از این شرایط باید اعتقاد به اسلام باشد.

۲-۲-۱. اصل ۶۷ قانون اساسی

اصل ۶۷ قانون اساسی در خصوص سوگند نمایندگان مجلس است. مبتنی بر سوگندنامه،

ویژگی‌های نمایندگان مجلس بدین‌قرار است: پاسداری از حریم اسلام، نگرانی از دستاوردهای انقلاب اسلامی، حافظ و نگهبان مبانی جمهوری اسلامی ایران، امین و عادل، امانت‌دار، باتقوا و پرهیزکار، متعهد و پایبند به استقلال و اعتلای کشور، حافظ حقوق ملت و تأمین‌کننده مصالح آن‌ها، خدمتگزار مردم، مدافع قانون اساسی، رعایت تقوا و تعهد در گفته‌ها، نوشته‌ها و اظهارنظرها و آزادی‌خواه.

به عقیده برخی حقوقدانان سوگند مندرج در این اصل و اصول مشابه، امری تشریفاتی نیست و علاوه بر آثار اخروی، برخی آثار حقوقی را نیز در پی دارد. برای نمونه، ۱. عدم ایراد سوگند مانع انتقال منصب به نماینده می‌شود و ۲. حث و شکستن تحلیف نیز می‌تواند موجب از دست رفتن سمت گردد (حبیب‌نژاد و عامری، ۱۳۹۶: ۱۲۳). در مشروح مذاکرات نیز به این نکته اشاره شده و مفروض انگاشته شده است (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۸۱۳).

ممکن است گفته شود که در اصل مزبور، امور بالا به‌عنوان ویژگی‌های نمایندگان بیان نشده، بلکه در سوگندنامه برای پایبندی به آن‌ها سوگند یاد شده است. پاسخ این است که فرد در صورتی می‌تواند به مفاد سوگند قسم بخورد که توانایی التزام به آن‌ها را داشته باشد، وگرنه سوگند موردنظر امری لغو خواهد شد. پیشینه و روحیه فرد باید به‌گونه‌ای باشد که بتوان این سوگند را از او پذیرفت. برای نمونه کسی که سوگند می‌خورد پاسدار حریم اسلام و نگاهبان دستاوردهای انقلاب اسلامی و مبانی جمهوری اسلامی باشد، باید پیشینه و حال او از پایبندی و التزام قلبی و عملی او نسبت به اسلام و انقلاب و مبانی جمهوری اسلامی مانند ولایت فقیه و قانون اساسی و استقلال و آزادی حکایت کند، در غیر این صورت، صلاحیت نامزدی برای نمایندگی مجلس را نخواهد داشت. به‌نظر می‌رسد تصریح به برخی شرایط ماهوی ایجابی و سلبی در قانون انتخابات به‌ویژه التزام عملی به اسلام و قانون اساسی یا ابراز وفاداری به قانون اساسی و اصل ولایت مطلقه فقیه در قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی در کنار شرایط عینی (نظیر سن، تابعیت و...) برگرفته از متن سوگندنامه نمایندگان مجلس در اصل ۶۷ باشد و وجود این شرایط در درجه‌ای از اهمیت قرار داشته دارد که قانون‌گذار اساسی در متن سوگندنامه به آن‌ها تصریح داشته است. اثر پذیرش این نظریه این است که قانون‌گذار عادی به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند برخلاف این شرایط قانون‌گذاری کند. شورای نگهبان نیز در خصوص تعیین شرایط انتخاب‌شوندگان از سوی مجلس شورای اسلامی به اصل ۶۷ توجه داشته است. شورای نگهبان در نامه ۳۹۸۳۵ مورخ ۱۳۸۱/۱۲/۲۴ در خصوص بررسی لایحه اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی، لحاظ شرایطی که به تجویز ورود افرادی که عامل به احکام اسلام نیستند و

التزام عملی به نظام جمهوری اسلامی ندارند و وفادار به اصل مترقی ولایت مطلقه فقیه نیستند، خلاف موازین شرع و مغایر بند ۱ اصل ۳ و اصل ۶۷ قانون اساسی دانسته است.

۲. راهکارهای ارتقای شرایط داوطلبان نمایندگی مجلس شورای اسلامی

در این بخش با تکیه بر مبانی بخش نخست، هم اصل شرایط و هم نحوه تعیین این شرایط در قانون انتخابات از حیث احراز این شرایط بررسی و آسیب‌شناسی می‌شود. شرایط داوطلبان انتخابات مجلس در قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی از حیث احراز به دو دسته شرایط کیفی (ماهوی) و عینی (صوری) قابل تقسیم بوده و هریک از آنها نیز به دو دسته شرایط ایجابی و سلبی تقسیم می‌شوند.

۱-۲. شرایط کیفی (ماهوی)

شرایط کیفی، شرایطی صعب‌الاحرازند که قانون‌گذار برای تشخیص آنها ابزار عینی و نوعی خاصی را معین نکرده است و مرجع ناظر برای احراز این شرایط می‌تواند از هر طریق معتبری استفاده کند (رضایی‌زاده و داوری، ۱۳۹۵: ۱۲۷)، بنابراین در احراز این شرایط در نهایت تشخیص نهادهای تشخیص‌دهنده صلاحیت معتبر است. به عقیده برخی حقوقدانان، باید برخی از شرایط به دلیل عدم قابلیت ارزیابی عینی و برداشت نسبی از آنها حذف و در خصوص سایر شرایط نیز به تعیین معیارها و شاخص‌های عینی مبادرت شود، مثلاً گواهی سوء پیشینه کیفری مؤثر به جای عدم سوء شهرت جایگزین شود (یاوری، ۱۳۹۶: ۲۳۵)، ولی همان‌طور که گفتیم، تعیین شرایط کیفی مقرر در قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی، ریشه در قانون اساسی دارد و این شرایط حذف‌نشده است، ولی با تمهیداتی می‌توان از کلی بودن این شرایط و نقش عامل انسانی در تشخیص آنها کاست که در این مبحث این مسائل بررسی می‌شود.

۱-۱-۲. شرایط کیفی ایجابی

براساس بندهای ۱ و ۲ ماده ۲۸ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی، شرایط کیفی ایجابی عبارت است از: اعتقاد و التزام عملی به اسلام و نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران و ابراز وفاداری به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و اصل مترقی ولایت مطلقه فقیه. با آنکه شرایط کیفی از هر دو حیث ایجابی و سلبی در قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی به‌نحو ویژه مورد توجه قرار گرفته است، عمده انتقاداتی که در خصوص شرایط کیفی اشاره شد، در خصوص شرایط کیفی ایجابی است. شایان ذکر است که هرچند ابهاماتی در شرایط سلبی وجود دارد، لکن با توجه به اینکه در این شرایط اصل بر عدم وجود آنهاست و وجود شرایط سلبی برای محرومیت از انتخابات باید احراز شود، این شرایط محل مناقشه زیادی

نبوده است. برای احراز شرایط کیفی ایجابی باید در شورای نگهبان به سبب وجود این شرایط رأی‌گیری صورت گیرد و رأی ممتنع به منزله عدم احراز شرط و رأی منفی تلقی خواهد شد. عدم احراز شرایط کیفی ایجابی در نهایت به عدم احراز صلاحیت فرد منجر می‌شود و در صورت خصوص شرایط کیفی سلبی نیز لازم است، عدم وجود این شرایط احراز شود و در صورت تردید در اتصاف فرد به این اوصاف همان حالت سابق یعنی عدم اتصاف فرد به آن اوصاف احراز می‌شود (رضایی‌زاده و داوری، ۱۳۹۵: ۱۳۶)، بنابراین به دلیل ورود عامل انسانی به عرصه تشخیص وجود یا نبود شرایط، امکان مداخله در فرایند تشخیص صلاحیت و اختلاف رویه افزایش می‌یابد. در این مبحث مفهوم و نحوه احراز هر یک از شرایط کیفی ایجابی به نحو جزئی‌تر بررسی و با شناسایی ضعف‌های قانونی راهکارهایی به منظور بهبود این شرایط در قانون انتخابات به‌ویژه از حیث احراز آن‌ها ارائه خواهد شد.

۲-۱-۱-۱. اعتقاد و التزام عملی به اسلام و نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران

تعیین شرایط کیفی مانند اعتقاد به اسلام در نظام جمهوری اسلامی به‌عنوان نظامی مبتنی بر موازین اسلامی و با جمعیت اکثریت قریب به اتفاق مسلمان، امری متناسب و عقلایی به‌نظر می‌رسد. اولاً مبتنی بر اصول ۶۴ و ۶۷ قانون اساسی، فارغ از اقلیت‌های دینی که به‌نحو خاص و استثنایی برای آن‌ها در قانون اساسی تعیین تکلیف شده است، نماینده مجلس الزاماً باید معتقد به اسلام و ملتزم به احکام اسلامی باشد و اصولاً فرد غیرمسلمان یا مسلمان فاسق، نمی‌تواند نماینده مجلس شود و در خصوص سرنوشت جامعه اسلامی تصمیم‌گیری و اعمال ولایت کند؛ ثانیاً بدیهی است فردی که می‌خواهد برای تصدی یکی از عالی‌ترین مناصب در یک نظام سیاسی داوطلب شود، باید در نظر به آن نظام سیاسی معتقد بوده و در عمل نیز به آن نظام سیاسی ملتزم باشد. این الزام را می‌توان ناشی از «اصل انسجام هدف» در حکمرانی دانست؛ این اصل ایجاب می‌کند که راهبردی برای اعمال قدرت مشروع اعمال شود و از تشتت و هرز رفتن نیروها و امکانات نظام سیاسی جلوگیری به‌عمل آید، لذا نظام سیاسی مبتنی بر مبانی مشروعیت، نیازمند اعطای قدرت به افرادی است که التزام فکری و عملی به مبانی نظام سیاسی دارند (غمامی و ماجدی، ۱۳۹۲: ۷۸). ماهیت نظام سیاسی ایران طبق اصل ۱ قانون اساسی، جمهوری اسلامی است، بنابراین داوطلب انتخابات مجلس باید هم در نظر و هم در عمل به جمهوری و اسلامیت نظام معتقد و ملتزم باشد. برای مثال فردی که در نظر از رژیم دیکتاتوری شاهنشاهی حمایت کند، معتقد به نظام جمهوری اسلامی شناخته نمی‌شود و فردی که سابقاً نتیجه انتخاباتی سالم را نپذیرفته و بدون دلایل متقن از پذیرش رأی و اراده اکثریت مردم امتناع کرده است، ملتزم به نظام و به‌ویژه رکن جمهوریت نظام شناخته نمی‌شود.

نکته دیگر در خصوص این شرایط این است که صرف احراز عدم نقض آن‌ها کفایت نمی‌کند، بلکه باید مستند به اسناد و مدارک معتبر برای مراجع این علم حاصل شود که داوطلب معتقد و ملتزم به اسلام و نظام جمهوری اسلامی است، و گرنه صلاحیت فرد تأیید نخواهد شد. در نهایت تشخیص وجود این شرایط با مراجع تشخیص‌دهنده صلاحیت و عوامل انسانی آن‌ها است و هرچند مبتنی بر مبانی که بحث آن گذشت، اصل وجود این شروط امری ضروری است، لکن کلی بودن این شرایط ممکن است زمینه را برای خطای نهادهای تشخیص‌دهنده صلاحیت یا اختلاف رویه میان این نهادها فراهم کند. برای نمونه می‌توان از التزام عملی به اسلام تعاریف متفاوتی ارائه کرد و این شرط، مفهومی تشکیکی و دارای مراتب است، کما اینکه در کتاب‌های فقهی نیز از مفهوم نزدیک به آن یعنی عدالت تعاریف مختلفی ارائه شده است و در این خصوص میان فقها اختلاف نظر وجود دارد (عمید زنجانی، ۱۳۹۰: ۹۰-۹۵). حال با توجه به سکوت قانون‌گذار محتمل است که تعریف هیأت‌های مجری و ناظر از التزام عملی به اسلام متفاوت باشد که البته در ادامه راهکارهایی برای اصلاح این شرایط بیان می‌شود.

۲-۱-۱-۲. ابراز وفاداری به قانون اساسی و اصل مترقی ولایت مطلقه فقیه

قانون اساسی به‌عنوان میثاق ملی، بیانگر ارزش‌ها و آرمان‌های یک ملت است. درج چنین شرطی در قوانین انتخابات امری معقول است، زیرا نماینده مجلس می‌خواهد در چارچوب ارزش‌ها و ساختارهای بنیادین مندرج در قانون اساسی به انتظام امور بپردازد (خسروی، ۱۳۸۷: ۲۴۷). مهم‌ترین وظیفه مجلس، قانون‌گذاری است و طبق اصل ۷۲ نمایندگان نباید قوانین خلاف قانون اساسی وضع کنند. همچنین نمایندگان در جلسه اول باید سوگند یاد کنند که «همواره از قانون اساسی دفاع کنم». نماینده براساس اصول قانون اساسی و به‌ویژه اصول مربوط به قوه مقننه انتخاب می‌شود، لذا قبول نداشتن قانون اساسی به نوعی تناقض منجر می‌شود (حبیب‌نژاد، ۱۳۹۰: ۱۰۷).

پیش‌بینی ابراز وفاداری به اصل ولایت مطلقه فقیه نیز به‌عنوان شرط انتخاب‌پذیری در نظام انتخاباتی جمهوری اسلامی ایران عقلانی و متناسب به‌نظر می‌رسد، زیرا اولاً مطابق با اصل ۵۷ قانون اساسی، ولایت امر و امامت امت در دوران غیبت امام عصر (عج)، متعلق به ولی فقیه است و قوای سه‌گانه و از جمله قوه مقننه، زیر نظر ولی فقیه به اعمال قوای خود می‌پردازند، بنابراین یک نماینده مجلس در چنین ساختاری نمی‌تواند با اصل ولایت مطلقه فقیه مخالف باشد و پذیرش چنین فرضی از انسجام و کارآمدی نظام سیاسی به‌شدت می‌کاهد و ثانیاً مطابق با نظر برخی حقوقدانان منشأ صلاحیت نمایندگان تسری شئون ولایی ولی فقیه به آن‌هاست (کدخدایی و جواهری طهرانی، ۱۳۹۱: ۶۱-۶۳؛ کعبی و حکیمی، ۱۳۹۳: ۱۳۰-۱۳۲) و این

نمایندگان به‌نوعی نایب و کارگزار ولی فقیه در امور محوله به مجلس شورای اسلامی محسوب می‌شوند، بنابراین نماینده نه‌تنها نباید مخالف ولایت فقیه باشد، بلکه باید از تراز بالاتری نیز برخوردار بوده و این وفاداری را به‌نحوی ابراز نیز کرده باشد. برخی معتقدند چون قانون اساسی حاوی اصول مربوط به ولایت فقیه هم می‌شود، ابراز وفاداری به قانون اساسی کفایت می‌کند و نیازی به ذکر ولایت مطلقه فقیه در این بند نیست و در قانون انتخابات ۱۳۶۲ نیز فقط ابراز وفاداری به قانون اساسی شرط شده بود، ولی ظاهراً به‌سبب اهمیت ویژه این مسئله در قانون اساسی و حساسیت‌های به‌وجودآمده، قانون‌گذار به‌منظور احتیاط به این مسئله نیز تصریح کرده است (سائلی کرده ده، ۱۳۷۸: ۴۳۲).

شایان ذکر است که وجود این شرط نیز باید برای مراجع تشخیص صلاحیت احراز شود و رویه عملی شورای نگهبان در تشخیص صلاحیت‌ها و همچنین برخی نظرهای وی در خصوص قوانین انتخاباتی این مسئله را تصدیق می‌کند، برای نمونه لایحه اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مورخ ۱۳۸۱/۶/۴ در ماده ۱۱ خود مقرر کرده بود که تبصره ۲ ماده ۲۸ بدین شرح اصلاح شود: «ابراز وفاداری به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در فرم ثبت‌نام». شورای نگهبان در بررسی این مصوبه در بند ۱۱ نظر خود در خصوص این مصوبه بیان می‌دارد: «در بند ۲ ماده ۲۸ موضوع ماده ۱۱ صرف ابراز وفاداری به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در فرم ثبت‌نام کفایت نمی‌کند و باید وفاداری به آن احراز گردد، لذا این بند مغایر اصل ۶۷ قانون اساسی شناخته شد». همان‌گونه که در خصوص بحث سابق ذکر شد، رویه مراجع انتخاباتی و فهم ایشان از قانون این است که شرایط ایجابی باید احراز شود و ظاهر قانون نیز با این نظریه انطباق کامل دارد. برخی حقوقدانان در نظر مخالف ابراز داشته‌اند، هر شهروندی که پایبندی عملی خود به اسلام یا نظام جمهوری اسلامی یا قانون اساسی ابراز کرده و فعالیت غیرقانونی علیه آن نداشته است، باید صلاحیت نامزدی داشته باشد و مرجع ناظر حق احراز این اعتقاد را مبتنی بر منع تفتیش عقاید نخواهد داشت (یاوری، ۱۳۹۶: ۲۲۷). پاسخ این است که اولاً تشخیص این شرایط مبتنی بر ادله معتبر شرعی و قانونی صورت گرفته و ارتباطی با تفتیش عقاید ندارد و ثانیاً میان عدم اقدام عملی غیرقانونی علیه قانون اساسی یا ولایت مطلقه فقیه که امری سلبی است، با ابراز وفاداری به قانون اساسی که امری ایجابی است، تفاوت وجود دارد. آنچه اکنون در قانون انتخابات تصریح شده و ملاک عمل نیز است، شرطی ایجابی است که نیاز به احراز دارد، هرچند اشکالات سابق در خصوص ابهام و کلی بودن این شرایط وجود دارد.

۲-۱-۲. بررسی راهکارهای اصلاح شرایط ماهوی ایجابی در قانون

براساس اندیشه حاکمیت شکلی قانون، قانون باید ویژگی‌هایی داشته باشد تا بتواند در مقام

اجرا از حقوق افراد در برابر قدرت عمومی صیانت کند و یکی از مهم‌ترین این ویژگی‌ها، روشن و صریح بودن قانون است (مرکز مالگیری، ۱۳۸۵: ۵۸). برای اصلاح این شرایط کلی اولین راه‌حل مطروحه، تعیین ضابطه‌های عینی برای احراز این شرایط است، مثل تعیین شرط «اعلام وفاداری به قانون اساسی در برگه ثبت‌نام» به‌جای شرط «ابراز وفاداری به قانون اساسی»، لکن نقد وارد بر این راهکار این است که ویژگی‌های ماهوی را ذاتاً نمی‌توان با معیارهایی تماماً کمی بیان کرد، چون چنین کاری غایت تعیین این شرایط را که تضمین ورود افراد صالح به رقابت‌های انتخاباتی است، زیر سؤال می‌برد و عملاً شرایط کیفی را به شرایطی تشریفاتی و بی‌اثر مبدل می‌کند. همان‌طور که ذکر شد شورای نگهبان نیز در رویه خود صرف ابراز وفاداری به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در فرم ثبت‌نام را کافی ندانست و چنین شرطی را مغایر اصل ۶۷ قانون اساسی شناخت. از سویی با توجه به مبانی این مسئله در قانون اساسی، نمی‌توان از این ویژگی‌ها صرف‌نظر کرد. جزء ۱ بند ۱۰ سیاست‌های کلی انتخابات نیز مجدداً به این مسئله اشاره داشته و قانون‌گذار را به «تعیین دقیق معیارها و شاخص‌ها و شرایط عمومی و اختصاصی داوطلبان در چارچوب قانون اساسی با تأکید بر کارآمدی علمی، جسمی و شایستگی متناسب با مسئولیت‌های مربوط و تعهد به اسلام، انقلاب و نظام اسلامی و قانون اساسی به‌ویژه التزام به ولایت فقیه و سلامت اخلاقی - اقتصادی» ملزم می‌کند. بنابراین به‌نظر می‌رسد نمی‌توان شرایط ماهیتاً کیفی را با معیارهای تماماً کمی بیان کرد و راهکار مطلوب مبتنی بر مبانی این است که ضمن حفظ این شرایط در قانون باید با کاربست روش‌های ذیل تا حد امکان از ابهام این شرایط کاست.

۲-۱-۲-۱. ارائه تعریف از شرایط

اولین راهکار به‌منظور کاهش ابهام از این شرایط، ارائه تعریف از شرایط مذکور است. برای نمونه همان‌گونه که بحث شد، با توجه به ذومراتب بودن التزام عملی به اسلام، ممکن است برداشت‌های مختلفی از این مفهوم وجود داشته باشد. حال قانون‌گذار می‌تواند با ارائه تعریف و بیان تعدادی از مصادیق این مفهوم به‌نحو تمثیلی تا حدی از تشتت رویه جلوگیری کند، برای مثال قانون‌گذار می‌تواند مقرر کند که التزام عملی به اسلام یعنی انجام واجبات و تقید به ترک محرمات. براساس این تعریف معلوم می‌شود که منظور قانون‌گذار از التزام به اسلام، مثلاً تقید به انجام مستحبات نیست، بلکه مطابق با تعریف مذکور اقامه نماز یا پرهیز از روزه‌خواری، دروغ‌نویسی به اشخاص و نهادها و سایر محرمات شرعی مدنظر قانون‌گذار بوده است یا التزام عملی به نظام اسلامی یعنی التزام به خطوط اساسی و روشن و سیاست‌های قطعی نظام جمهوری اسلامی، نظیر غاصب بودن رژیم صهیونیستی و حقانیت مقاومت مردم

فلسطین، لزوم حمایت از مسلمانان و مستضعفان در سراسر دنیا، استقلال کشور از بیگانگان و نظایر آن. همچنین در خصوص ابراز وفاداری به ولایت فقیه قانون‌گذار می‌تواند در تبصره‌ای تصریح کند که نقد علمی و منصفانه نظرها و فتاوی ولی فقیه در محیط علمی به‌نحوی که به تضعیف این جایگاه نینجامد، ناقض این شرط نیست یا تصریح کند که نقد عملکرد قوای سه‌گانه و سایر دستگاه‌ها در صورتی که به تضعیف کلیت نظام نینجامد، ناقض شرط التزام به نظام جمهوری اسلامی نیست و بدین ترتیب تا حد امکان از کلیت این مفاهیم بکاهد.

۲-۱-۲-۲. احصای مصادیق ناقض شروط و افزودن به موارد سلبی

تبادر ذهنی اولیه در خصوص مفاهیمی نظیر التزام عملی به اسلام برای عموم مردم جامعه، انجام واجبات عبادی و ترک محرّماتی خاص مانند روزه‌خواری، شراب‌خواری، قمار و نظایر آن است، ولی در عمل ممکن است شورای نگهبان فردی را که به این مسائل پایبند است، به دلیل برخوردار نبودن از سلامت اقتصادی نظیر سوءاستفاده از اموال دولتی، رانت‌خواری و مانند آن رد صلاحیت کند. شورای نگهبان در این وضعیت به دلیل ابهام و کلی بودن شرایط و عدم احصای این موارد به صورت جداگانه با استناد به بند ۱ ماده ۲۸ یعنی التزام عملی به اسلام به رد صلاحیت داوطلبان می‌پردازد (طحان نظیف، ۱۳۹۱: ۴۳؛ طحان نظیف و کدخدامرادی، ۱۳۹۸: ۱۱۳۴-۱۱۳۵)، در مقابل با توجه به شکل‌گیری همان تلقی عرفی از مفهوم التزام به اسلام و عدم تعریف این مفهوم در قانون، استناد به این بند برای داوطلبان قابل پذیرش نیست و موجبات عدم مفاهمه میان داوطلبان و مراجع تشخیص‌دهنده صلاحیت را ایجاد می‌کند. به نظر می‌رسد راه‌حل این مشکل این است که مصادیق نقض‌کننده شروط کیفی تا حد امکان شناسایی و به صورت جزئی و موردی در زمره شروط سلبی و محرومین احصا شوند، برای مثال اگر از نظر قانون‌گذار دریافت رشوه و رانت‌خواری یا تمامی جرائم اخلاقی مندرج در قانون مجازات اسلامی ناقض شرط التزام عملی به اسلام است، این شرایط را به‌نحو مستقل در شروط سلبی ذکر کند. برای مثال مقرر کند که مرتکبان کلیه جرائم اخلاقی و اقتصادی به حکم مراجع صالح قضایی محروم از انتخاب شدن هستند. البته این راهکار نیز نافی وجود شرط اسلام نیست و آن شرط به‌جای خود باقی است، لکن مزیت این اقدام این است که اولاً از ابهام شروط ماهوی می‌کاهد و ثانیاً استناد به شروط ماهوی را کاهش می‌دهد. مشابه این اقدام را قانون‌گذار برای شرط التزام عملی به نظام جمهوری اسلامی انجام داده است و جرائم امنیتی را که از مصادیق ناقض این شرط هستند، به‌نحو جداگانه در شرایط سلبی ذکر کرده است و لازم است این راهکار در حد امکان برای سایر شروط ماهوی و از جمله التزام عملی به اسلام نیز به‌کار رود.

۲-۱-۲. شرایط کیفی سلبی

شرایط ماهوی سلبی عبارت است از: نداشتن سوء شهرت در حوزه انتخابیه، نبودن در زمره مشهوران به فساد و متجاهران به فسق، نبودن در زمره کسانی که در تحکیم مبانی رژیم سابق نقش داشته‌اند، نبودن جزو وابستگان تشکیلاتی و هواداران احزاب، سازمان‌ها و گروه‌هایی که غیرقانونی بودن آن‌ها از طرف مقامات صالحه اعلام شده است. در خصوص شرایط ماهوی سلبی لازم است نبود این شرایط احراز شود و در صورت تردید در اتصاف فرد به این اوصاف همان حالت سابق یعنی عدم اتصاف فرد به آن اوصاف احراز می‌شود (رضایی‌زاده و داوری، ۱۳۹۵: ۱۳۶)، به همین دلیل مناقشه بر سر این شرایط کمتر است.

در خصوص شرایط سلبی نیز برخی حقوقدانان معتقدند موارد انتخاب‌ناپذیری الزاماً باید عینی و قابل ارزیابی باشند (تقی‌زاده، ۱۳۸۸: ۷۷). مبتنی بر مبانی حاکم بر شرایط داوطلبان انتخابات مجلس و به‌ویژه اصل ۶۷ قانون اساسی، این مسئله که شرایط الزاماً باید عینی باشند، در نظام انتخابات ما قابل پذیرش نیست و اساساً تعیین نهادهای تشخیص صلاحیت و نظارت بر این فرایند نسبتاً پیچیده، اغلب به دلیل احراز شرایط کیفی و به‌منظور صیانت از مبانی موردنظر قانون اساسی است. شرایط کیفی سلبی مدنظر قانون‌گذار به قرار ذیل است:

۲-۱-۲-۱. نداشتن سوء شهرت در حوزه انتخابیه و شهرت به فساد و

تجاهر به فسق

مجلس به تعبیر امام خمینی (ره): «عصاره فضائل ملت است» (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۲: ۳۴۵) و شأن و جایگاهی دارد که نباید افراد فاسد و دارای سوء شهرت به آن ورود پیدا کنند. اعمال چنین شرطی برای تشخیص افراد واجد شرایط باید براساس نظام ارزشی و اخلاقی و عرف حاکم بر جامعه اعمال شود (خسروی، ۱۳۸۷: ۲۴۷).

سوء شهرت نیز شرطی کلی و دارای ابهام است و لازم است در قانون تبیین شود. در خصوص معنای سوء شهرت دو فرض به‌نظر می‌رسد: ۱. منظور از رفتار سوء موضوع شرط، اعمال خلاف شرع است، بنابراین عملاً قانون‌گذار یکی از مصادیق التزام عملی به اسلام را که همان شهرت به انجام اعمال خلاف شرع است، به‌سبب اهمیت به‌نحو مجزا تصریح کرده است؛ ۲. به دلیل وجود شرط التزام عملی به اسلام یا شرط محرومیت مشهوران به فساد، این شرط درصدد بیان موضوعی جدید است و رفتار سوء موضوع سوء شهرت، اعمال خلاف شرع نیست، بلکه امری خلاف عرف عقلایی و متعارف جامعه است که در صلاحیت فرد مؤثر است، مثلاً شهرت به ساده‌لوحی، شهرت به باندبازی و طایفه‌گرایی و نظایر آن. با توجه به

حکمت قانون‌گذار فرض دوم موجه‌تر به نظر می‌رسد. نکته دیگر آنکه ماده ۲۸ قانون انتخابات مجلس در بیان شرایط ایجابی است و «نداشتن سوء شهرت در حوزه انتخابیه» به‌عنوان یک شرط سلبی در میان شرایط ایجابی با سیاق ماده سازگار نیست و از این حیث به اصلاح نیاز دارد. پیش از انقلاب در قانون دوم انتخابات مصوب ۱۲۸۸ شرط معروفیت به امانت و درستکاری آمده بود، ولی در سال ۱۲۹۰ این شرط حذف شد. پس از انقلاب در قانون انتخابات مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب «عدم اشتهار به فساد و نادرستی» شرط شد. برخی حقوقدانان عدم اشتهار به فساد را برای تصدی نمایندگی مجلس کافی نمی‌دانند و همچون قانون انتخابات ۱۲۹۰ «اشتهار به صداقت و درستکاری و امانت» را از شرایط لازم برای نمایندگی مجلس می‌دانند (مدنی، ۱۳۶۹: ۳۵). به نظر می‌رسد مطابق با مبانی تشخیص صلاحیت در نظام انتخاباتی ایران و به‌ویژه مستند به بند ۱۰ سیاست‌های کلی انتخابات نیز که «ارتقای شایسته‌گزینی-همراه با زمینه‌سازی مناسب- در انتخاب داوطلبان تراز شایسته جمهوری اسلامی ایران و دارای ویژگی‌هایی متناسب با جایگاه مربوط» را مقرر می‌کند، صرف اکتفا به عدم اشتهار به فسق یا عدم سوء شهرت برای منصبی همچون نمایندگی مجلس شورای اسلامی در نظامی مبتنی بر موازین و ارزش‌های اسلامی شایسته نیست و جایگزینی معیاری همچون اشتهار به صداقت و امانت و درست‌ی به‌عنوان شرط ماهوی ایجابی سزاوارتر است. البته مانع جدی تعیین چنین شرطی در قانون، همان مسئله کلی و مبهم بودن و عدم امکان ارزیابی عینی است که به نظر می‌رسد این مفهوم با روش‌های نام‌برده در خصوص معیارهای ماهوی ایجابی سابق نظیر تعریف یا تعیین معیارهای کمی مانند جمع‌آوری تعداد معینی امضا از شهروندان یا افرادی با شرایط خاص نیز قابل محدودسازی باشد.

۲-۱-۲- نبودن در زمره کسانی که در تحکیم مبانی رژیم سابق نقش داشته‌اند و وابستگان به رژیم سابق

هنگامی که رژیم جدید مبتنی بر خواست و اراده مردم شکل می‌گیرد، ملت حق دارد از ورود فعالان و حکام رژیم سابق که در تقابل با منافع ملت عمل می‌کرده است، از انتخاب شدن محروم کند، زیرا این افراد ضدیت با ملت و برتری منفعت شخصی خود بر منافع عمومی را اثبات کرده‌اند و ورود آن‌ها به عرصه انتخابات، تأیید اعمال استبدادی آن‌ها در گذشته خواهد بود (خسروی، ۱۳۸۷: ۲۵۲). طبق اصل کلی که در خصوص شرایط ماهوی عنوان شد، این شرایط نباید مبهم بوده و قابلیت تفسیر بالایی داشته باشند. در این شرط نیز «تحکیم مبانی رژیم سابق»، دارای کلیت و ابهام است، بنابراین لازم است که قانون‌گذار حداقل به تعریف این شرط بپردازد و مشخص کند که مراد وی از «مبانی رژیم سابق» و «تحکیم» چیست و مصادیقی

از آن را بیان کند تا بدین ترتیب هم داوطلبان با حقوق خود آشنا شوند و هم در صورت دارا بودن شرایط سلبی در انتخابات ثبت نام نکنند.

۲-۱-۲-۳. نبودن جزو وابستگان تشکیلاتی و هواداران احزاب، سازمان‌ها و گروه‌های غیرقانونی

نظام انتخابات مطلوب از ورود وابستگان گروه‌های افراطی نیز جلوگیری می‌کند، زیرا این گروه‌ها به دنبال ایجاد آشوب، اغتشاش و براندازی نظام سیاسی موجودند یا رفتارهای مغایر با ارزش‌های بنیادین جامعه دارند. حضور چنین افراد و گروه‌هایی در پارلمان تصمیم‌گیری در خصوص مسائل مختلف را با مشکل جدی مواجه می‌کند. از جانب دیگر ممکن است گفته شود که پارلمان عصاره ملت است و باید راه را برای ورود چنین افرادی نیز باز کرد، زیرا آن‌ها نیز بخشی از تفکرات اجتماعی را نمایندگی می‌کنند که در پاسخ باید گفت که در عمده نظام‌های سیاسی این مشارکت تا جایی است که غایت وجودی و هدف از تشکیل پارلمان مخدوش نشود (منصوریان، ۱۳۹۶: ۶۶).

تعیین محرومیت از حیات سیاسی برای مخالفان در سایر کشورها نیز وجود دارد. برای مثال در آلمان فدرال احزاب نژادپرست و دارای مرام‌های نازی از فعالیت سیاسی و انتخاب شدن محروم‌اند و دیوان قانون اساسی فدرال می‌تواند انحلال این دسته از دشمنان دموکراسی را با استناد به غیراساسی بودن (مغایرت با قانون اساسی) اعلام کند (تقی‌زاده، ۱۳۸۸: ۷۵؛ به نقل از Fromont, 2003: 94-95).

در بسیاری از کشورهای دموکراتیک این دلایل باید قبلاً توسط مراجع ذی‌صلاح به‌خصوص مراجع قضایی احراز شده باشند تا امکان اعمال سلیقه فراهم نشود و شایسته است در خصوص همه شروط، احراز آن شرط توسط دادگاه صالح نیز قید شود (صمدی، ۱۳۷۴: ۲۳۲). قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مشخص نکرده است که در این بند منظور از مقامات صالحه کدام مقامات یا مراجع هستند و به‌نظر می‌رسد چون قانون‌گذار در مقام بیان بوده است و در مواردی دیگر از انتخاب‌ناپذیری به حکم مرجع قضایی تصریح دارد، مقامات صالحه انحصار در مراجع قضایی ندارد و حتی در مراجع چهارگانه نیز منحصر نیست و این امکان برای نهادهای مجری و ناظر انتخابات فراهم است تا هر نهادی را بسته به موضوع، مرجع صالح فرض کنند.

۲-۲. شرایط عینی (صوری)

مراد از شرایط عینی شرایطی است که سهل‌الاحراز بوده و با ابزارهای عینی، نوعی و محسوس

قابل ارزیابی هستند (علینقی، ۱۳۷۸: ۱۰۹). این شرایط با تغییرات اندکی در بیشتر نظام‌های انتخاباتی دنیا مورد توجه قرار گرفته و مبتنی بر مسائل مشترک و اولیه‌ای است که یا ناشی از اقتضات منصب نمایندگی پارلمان به‌نحو کلی است یا ناشی از دغدغه‌هایی برای حفظ سلامت و آزادی انتخابات پارلمان.

برخلاف شرایط ماهوی، در خصوص تعیین شرایط عینی مبتنی بر اصول قانون اساسی الزام به تعیین شرایطی خاص به‌نحو ایجابی و جزئی قابل برداشت نیست و قانون‌گذار باید متناسب با مقتضیات زمان در چارچوب رهنمودهای کلی قانون اساسی به تعیین این شرایط اقدام کند. در رویه شورای نگهبان مواردی وجود دارد که با استناد به اصولی همچون بند ۹ اصل ۳ قانون اساسی (نهی تبعیض ناروا) یا بند ۸ اصل ۳ قانون اساسی (مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی و اجتماعی) از تعیین برخی شرایط عینی توسط مجلس شورای اسلامی جلوگیری شده است.

۲-۲-۱. شرایط عینی ایجابی

شرایط صوری مثبت مطابق ماده ۲۸ قانون انتخابات مجلس عبارت است از: تابعیت کشور جمهوری اسلامی ایران، مدرک کارشناسی ارشد یا معادل آن، سلامت جسمی در حد برخوردار از نعمت بینایی، گویایی و شنوایی، حداکثر سن ۳۰ سال تمام و حداکثر ۷۵ سال تمام.

۲-۲-۱-۱. تابعیت

تابعیت در تعریف کلی «رابطه‌ای سیاسی و معنوی است که شخص را به دولت معینی مرتبط می‌سازد» (نصیری، ۱۳۷۲: ۳۶). در قوانین انتخاباتی بیشتر کشورها تابعیت به‌عنوان یکی از شرایط ورود به پارلمان تعیین شده است (حبیب‌نژاد، ۱۳۹۰: ۱۰۶) و بی‌شک اعمال سمت نمایندگی ایجاب می‌کند که نمایندگان دارای تعلق خاطر به مسائل فرهنگی، سیاسی، امنیتی، حقوقی، اقتصادی، ارزشی و انسانی موجود در جامعه باشد و اصولاً تابعیت کشور بیگانه با این تعلق خاطر سازگار نیست (خسروی، ۱۳۸۷: ۲۴۴).

مطابق قوانین جمهوری اسلامی ایران صرفاً فرد دارای تابعیت اصلی (و نه اکتسابی) شایسته نمایندگی مجلس است و گذشتن هیچ دوره زمانی به انتخاب‌پذیری آن‌ها منجر نخواهد شد. براساس ماده ۹۸۲ قانون مدنی در صورتی که فرد با طی مراحل قانونی تابعیت ایرانی را اخذ کند (تابعیت اکتسابی)، از تصدی برخی مناصب از جمله نمایندگی مجلس شورای اسلامی محروم است.

همان‌طور که ملاحظه شد قانون‌گذار در خصوص تابعیت اکتسابی تعیین تکلیف کرده است،

لکن قانون در خصوص تابعیت مضاعف ساکت است. تابعیت مضاعف به معنای جمع شدن دو تابعیت یا بیشتر در شخص است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۱۰۹). پس در عین آنکه تابع دولتی‌اند، دولت دیگر نیز به تبع تفاوت سیستم‌های اعطای تابعیت، آن‌ها را تابع خود می‌داند (خلعبری، ۱۳۶۱: ۲۳). اشخاصی که بدون اطلاع کشورهای متبوع خود، تابعیت جدیدی را تحصیل می‌کنند، موجب می‌شوند که تابعیت مضاعف پیدا کنند. به نظر می‌رسد با توجه به اینکه تابعیت علقه‌ای سیاسی و معنوی است و تمامی مصالحی که در زمینه ممنوعیت تصدی نمایندگی مجلس توسط بیگانگان وجود داشت، در این خصوص نیز وجود دارد، باید دارندگان تابعیت مضاعف یا حداقل افرادی که به نحو ارادی تابعیت کشور بیگانه را کسب کرده‌اند، از تصدی منصب نمایندگی مجلس محروم شوند. در نظام حقوقی ما اگر تابعان اکتسابی امکان کاندیداتوری ندارند، به طریق اولی باید فردی را که به نحو ارادی کسب تابعیت مضاعف می‌کند، بی‌اعتنا به تابعیت ایرانی خود دانسته و از انتخاب شدن محروم شود، البته به دلایل امنیتی و استقلال کشور، می‌توان مبتنی بر این مسئله افرادی را نیز که همسر یا فرزندان آن‌ها دارای تابعیت مضاعف به نحو مطلق یا دارای تابعیت مضاعف برخی کشورهای متخاصم با جمهوری اسلامی ایران هستند، به دلیل تعارض منافع و امکان ترجیح منافع فردی و خانوادگی بر منافع ملی از کاندیداتوری محروم کرد.

۲-۲-۱-۲. مدرک کارشناسی ارشد و بالاتر

به موجب بند ۴ ماده ۲۸ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی، «داشتن مدرک کارشناسی ارشد یا معادل آن» شرط داوطلبی در انتخابات مجلس است، با دو استثنا: ۱. نمایندگان سابق مجلس و ۲. آزادگان، جانبازان و رزمندگان (دارای امتیاز برخورداری از یک مقطع تحصیلی بالاتر). مطابق تبصره ۳ ماده ۲۸ (الحاقی ۱۳۸۶/۲۶)، هر دوره نمایندگی مجلس شورای اسلامی معادل یک مقطع تحصیلی فقط برای شرکت در انتخابات محسوب می‌شود، بنابراین نمایندگان سابق مجلس با داشتن مدرک کارشناسی یا معادل آن حق کاندیداتوری دارند. به نظر می‌رسد چنین استثنایی موجه به نظر نمی‌رسد و مطابق بند ۹ اصل ۳ قانون اساسی از مصادیق تبعیض نارواست، به خصوص اینکه واضح این مقرر نیز خود در مسئله مورد بحث دارای تعارض منافع است. ممکن است ادعا شود که فرد دارای لیسانس با سابقه یک دوره نمایندگی مجلس به تجربه‌ای ارزشمند دست یافته است که به نوعی تبعیض را در این حالت توجیه می‌کند، ولی این استدلال نیز رافع ایراد نیست، زیرا ممکن است فردی با همین سطح سابقه کار در امور حاکمیتی یا بالاتر از داوطلبی در انتخابات محروم است، برای مثال شخص دارای مدرک لیسانس و دارای سابقه وزارت یا حتی سابقه ریاست جمهوری مبتنی بر این شرط، حق داوطلبی ندارد.

از آنجا که امروزه وظایف نمایندگی بسیار پیچیده و تخصصی شده است، لازم است تا نمایندگان هر یک در حوزه‌های مختلفی متخصص باشند و تخصص کافی در یک زمینه خاص، امروزه شرط تحقق یک نمایندگی کارآمد به‌شمار می‌رود (خسروی، ۱۳۸۷: ۲۴۸). به عقیده برخی حقوقدانان در پیش‌بینی شرط مدرک تحصیلی هر چند می‌توان میان مدرک تحصیلی بالاتر و افزایش کیفیت نمایندگان و سطح قانون‌گذاری تا حد زیادی ارتباط مستقیم برقرار کرد، ولی این شرط نباید به‌نحوی باشد که مشارکت مردم را تحت‌الشعاع مدرک‌گرایی قرار دهد و موجب بروز تبعیضات ناروا شود. با توجه به اینکه برای رئیس‌جمهور با وظایف و اختیارات وسیع شرط تحصیلی خاصی در نظر گرفته نشده است، اشتراط کارشناسی ارشد به‌ویژه برای حوزه‌های انتخابیه محروم قابل مناقشه به‌نظر می‌رسد و «مجلس بیش از آنکه مجمع متخصصین با مدرک تحصیلی بالا باشد، باید مجمع معتمدین آگاه و باتجربه مردم باشد» (حبیب‌نژاد، ۱۳۹۰: ۱۱۰). به نظر نگارندگان اولاً با توجه به وضعیت رو به گسترش مدرک‌گرایی در کشور و هم‌نین گسترش جغرافیایی آموزش عالی، شرط داشتن مدرک کارشناسی ارشد برای تصدی نمایندگی مجلس سخت‌گیرانه نیست و موجب بروز تبعیض و کاهش مشارکت انتخاب‌شوندگان به‌نحو اساسی نمی‌شود و در ثانی با توجه به اینکه پارلمان در کشور ما تک‌مجلسی است و مجلس دومی که نماد تعقل، تخصص و پختگی باشد، وجود ندارد، این ویژگی‌ها باید تا در حد امکان در همان یک مجلس تأمین شود و شرطی مانند مدرک تحصیلی کارشناسی ارشد می‌تواند به ارتقای عملکرد کمیسیون‌های تخصصی منجر شود و در نهایت قوانین کارآمدتر و منسجم‌تری با تکیه بر دانش و تخصص نمایندگان به تصویب برسد.

۲-۲-۱-۳. سلامت جسمی در حد برخورداری از نعمت بینایی، گویایی و شنوایی

طبیعی است که افرادی شایستگی داوطلبی نمایندگی مجلس را دارند که از توانایی جسمانی لازم برای ایفای وظایف نمایندگی برخوردار باشند و این امری عقلانی و روشن برای تصدی تمام مناصب عمومی است. براساس این ماده اگر نقص جسمانی غیر از موارد مذکور باشد، نمی‌تواند مانعی برای نمایندگی مجلس باشد و از این‌رو در خصوص این فرض که اگر وضعیت جسمانی فرد به‌حدی بود که عرفاً مانع انجام وظایف نمایندگی می‌شد، قانون ساکت است و به‌نظر می‌رسد قانون باید برای چنین فرضی نیز حکمی را مقرر کند. نکته دیگر اینکه به‌نظر می‌رسد، فقدان بینایی مانعی در راستای ایفای نمایندگی نیست و از این‌رو بهتر است شرط بینایی حذف شود.

۲-۲-۱-۴. حداکثر سن ۳۰ سال تمام و حداکثر ۷۵ سال تمام

سمت نمایندگی به دلیل پیچیدگی‌های خاص خود مستلزم این است که فردی متصدی آن شود که به درجه‌ای از فهم و درک و تشخیص مصالح و منافع عمومی رسیده باشد و تعیین حداقل و حداکثر سن متناسب با زمینه‌های فرهنگی، تربیت، نوع نظام انتخاباتی و غیره متفاوت خواهد بود (خسروی، ۱۳۸۷: ۲۴۴). معمولاً کشورها برای انتخاب‌پذیری سن بالاتری به نسبت بلوغ مدنی یا بلوغ سیاسی (حق رأی) در نظر می‌گیرند. فاصله بین سن رأی دادن و داوطلب شدن در سایر کشورها به‌طور میانگین سه سال است (صمدی، ۱۳۷۴: ۲۱۸). مخالفان محدودیت سنی معتقدند ملازم‌های بین سن و صلاحیت داوطلبان وجود ندارد و در مقابل نیز طرفداران محدودیت سنی کم‌تجربگی جوانان و کم‌اعتبار شدن مجلس با ورود افراد کم‌سن‌وسال را از دلایل خود عنوان می‌کنند (سائلی کرده ده، ۱۳۷۸: ۴۳۲).

برخی با توجه به شرایط اجتماعی، سیاسی و علمی جوانان امروز جامعه ایران، معتقدند که حداقل سن ۳۰ سال برای کاندیداتوری مجلس باید کاهش پیدا کند (حبیب‌نژاد، ۱۳۹۰: ۱۱۱) و استدلال دیگر این است که اگر بلوغ سیاسی در ۱۸ سالگی اتفاق می‌افتد، پس شرایط لازم به‌منظور انتخاب‌پذیری هم در سنین کمتر از ۳۰ سال محقق می‌شود، بنابراین کاهش سن رأی‌دهی همزمان با افزایش سن انتخاب‌پذیری مستلزم نوعی تناقض در زمینه توانایی‌های سیاسی و اجتماعی مردم است (تقی‌زاده، ۱۳۸۵: ۷۳-۷۴). البته به نظر نگارندگان اولاً با توجه به پیش‌بینی شرط دارا بودن مدرک کارشناسی ارشد در حالتی که فرد بدون وقفه به تحصیلات عالی‌پردازد، در ۲۴ یا ۲۵ سالگی موفق به اخذ مدرک می‌شود و پیش‌بینی سالیانی برای تجربه‌اندوزی و کسب مهارت ضروری به‌نظر می‌رسد و ثانیاً نبود مجلس دوم در ایران ضرورت وجود نمایندگانی باتجربه‌تر را ایجاب می‌کند، بنابراین تعیین حداقل سن ۳۰ سال در قانون برای تصدی نمایندگی مجلس شورای اسلامی، منطقی و موجه به‌نظر می‌رسد.

۲-۲-۲. شرایط عینی سلبی

شرایط صوری سلبی، آن دسته از شرایط سلبی است که با ابزار عینی به‌سادگی قابل احراز است. محکومان جزایی از طریق احکام صادره از مراجع قضایی و استعمال سوءپیشینه، قاچاقچیان مواد مخدر از طریق حکم دادگاه و معتادان به مواد مخدر از طریق آزمایش‌های پزشکی، محجوران براساس شناسنامه یا حکم دادگاه و وابستگی به نهادها و انجمن‌های رژیم سابق از طریق استعمال سوابق فرد قابل احرازند. مهم‌ترین شرایط عینی سلبی به دو دسته محرومیت جزایی و شغلی قابل تقسیم هستند.

۲-۲-۱. محرومیت جزایی

قانون‌گذار در ماده ۳۰ محکومیت به برخی جرائم را به‌نحو خاص، مستحق محرومیت از داوطلبی انتخابات مجلس می‌داند. این موارد عبارت است از:

کسانی که به جرم اقدام علیه جمهوری اسلامی ایران محکوم شده‌اند؛
محکومان به ارتداد به حکم محاکم صالحه قضایی؛
محکومان به حدود شرعی، مگر آنکه توبه آنان ثابت شده باشد؛
کسانی که به حکم دادگاه مشمول اصل ۴۹ قانونی اساسی باشند؛
محکومان به خیانت، کلاه‌برداری، اختلاس و ارتشاء، غصب اموال دیگران و محکومان به سوءاستفاده مالی به حکم محاکم صالحه قضایی؛
قاچاقچیان مواد مخدر و معتادان به این مواد.

در صورت وجود حکم قطعی در هریک از جرائم مذکور، آن حکم براساس قانون ملاک عمل خواهد بود. شایان ذکر است که در سیاست‌های کلی انتخابات، بر سلامت اقتصادی و اخلاقی داوطلبان به‌نحو ویژه تأکید شده است، ازاین‌رو قانون‌گذار موظف است سایر موارد جرائم اقتصادی و اخلاقی نیز به‌عنوان موارد محرومیت از انتخاب شدن تعیین کند و چون تعداد مصادیق این جرائم زیاد است، بهتر است «محکومیت قطعی به یکی از جرائم اقتصادی و اخلاقی» به‌عنوان یکی از شروط سلبی تعیین شود.

۲-۲-۲. محرومیت شغلی (نسبی)

در برخی کشورها دارندگان برخی مناصب عالی‌رتبه به‌سبب صلاحیت‌ها و نفوذی که دارا هستند و ممکن است از منابع و امکانات تحت کنترل خود برای برنده شدن در انتخابات بهره ببرند، از داوطلب شدن در انتخابات با حفظ سمت خود محروم شده‌اند، مگر اینکه در مدت زمان معقولی پیش از انتخابات استعفا داده باشند و حتی در برخی کشورها به‌دلیل رعایت اصل بی‌طرفی و برابری در انتخابات صاحبان برخی مناصب حوزه انتخابیه را نیز از شرکت در انتخابات محروم ساخته‌اند (خسروی، ۱۳۸۷: ۲۵۰). غایت اصلی پیش‌بینی این محرومیت، تأمین سلامت انتخابات و عدم نفوذ در فرایند انتخابات است.

در نظام انتخابات ایران نیز این مسئله به‌نحو بسیار تفصیلی در ماده ۲۹ قانون انتخابات مجلس مورد توجه قرار گرفته است و محرومان به‌واسطه شغل به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ مگر با شرط استعفای مذکور در ماده:

۱. عده‌ای از داوطلب شدن در حوزه‌های انتخابیه سراسر کشور محروم‌اند، نظیر وزرا و معاونان آن‌ها؛

۲. برخی از داوطلب شدن در حوزه‌های انتخابیه محل مسئولیت خود محروم‌اند، ولی در سایر حوزه‌ها قادر به داوطلب شدن هستند، مانند استاندار یا افراد دارای سمت در اجرا و نظارت بر انتخابات در یک حوزه انتخابیه؛

به نظر می‌رسد رویه قانون‌گذار در خصوص انتخاب‌ناپذیری نسبی بسیار سخت‌گیرانه است و انتخاب‌ناپذیران نسبی گستره بسیار وسیعی دارند. این رویه باید در جهت تضمین آزادی انتخابات مقدراری تعدیل شود. مطابق با جزء ۴ بند ۱۰ سیاست‌های کلی انتخابات، «اتخاذ ترتیبات لازم برای به حداقل رساندن ممنوعیت حضور داوطلبان شاغل» در قوانین انتخاباتی از روش‌های ارتقای فرایند شایسته‌گزینی است و قانون‌گذار نیز مکلف است در جهت تحقق این امر قوانین انتخاباتی را اصلاح کند. البته تعیین شرایط داوطلبان انتخابات مجلس توسط نمایندگان مجلس متضمن تعارض منافع نیز است و طبیعتاً برخی نمایندگان سعی می‌کنند دایره انتخاب‌ناپذیران را گسترش دهند و به‌نوعی رقبای انتخاباتی خود را حذف کنند و این مسئله نیز از چالش‌های اساسی تعیین انتخاب‌ناپذیران شغلی است که سزاوار بود شورای نگهبان در بررسی این قوانین این نکته را نیز مورد توجه قرار می‌داد. بررسی سیر قوانین انتخابات نشان می‌دهد که به تدریج بر دایره انتخاب‌ناپذیران شغلی افزوده شده است.

به نظر می‌رسد بهتر است اولاً قانون‌گذار به‌جای پیش‌بینی گسترده انتخاب‌ناپذیری، ممنوعیت جمع برخی مشاغل با نمایندگی را مورد توجه قرار دهد. مزیت این روش این است که ممنوعیت جمع برخلاف انتخاب‌ناپذیری از اصل نمایندگی جلوگیری نمی‌کند و صرفاً داوطلب را ملزم می‌کند که میان شغل سابق و نمایندگی یکی یا لزوماً نمایندگی را انتخاب کند و همچنین داوطلب با خطر وضعیت از دست رفتن شغل سابق و عدم انتخاب شدن نیز مواجه نیست (تقی‌زاده، ۱۳۸۸: ۹۰). ممکن است علت گستره زیاد انتخاب‌ناپذیری شغلی در ایران دغدغه لزوم برگزاری انتخابات میان‌دوره‌ای باشد که البته با طرقی نظیر پیش‌بینی اعضای منتخب علی‌البدل یا تحمیل نمایندگی مجلس در صورت منتخب شدن داوطلبان قابل حل است؛ ثانیاً در صورت پذیرش اصل این مسئله در تنظیم انتخاب‌ناپذیری نسبی در قانون باید دقت کافی صورت گیرد و این محرومیت متناسب باید غایت این مسئله که تأمین سلامت انتخابات و جلوگیری از اعمال نفوذ و سوءاستفاده از مقام است صورت گیرد، درحالی که در قانون فعلی ملاک مزبور به‌وضوح در بعضی افراد ذکر شده وجود ندارد، برای مثال محرومیت از داوطلبی در حوزه‌های انتخابیه سراسر کشور برای استانداران، شهرداران و بخشداران درحالی که اصولاً دایره نفوذ و قدرت آن‌ها در یک یا چند حوزه انتخابیه محل خدمت خود است، منطقی نیست و یا محرومیت مشاوران مقامات عالی که قدرت اجرایی خاصی ندارند، با

هدف قانون‌گذار سازگار نیست و باید از حجم محرومان کاسته شود، البته این مسئله مستلزم اصلاح ساختارها و سازوکارهای انتخاباتی به‌ویژه قواعد ناظر بر تبلیغات انتخاباتی و نحوه تأمین و هزینه‌کرد منابع مالی داوطلبان نیز است تا امکان فساد و سوءاستفاده از قدرت کاهش پیدا کند و غرض قانون‌گذار از طرق دیگری تأمین شود. البته از حیث عدم سوءاستفاده از قدرت این نکته نیز قابل تأمل است که خود نمایندگان مجلس در وضعیتی نابرابر با سایر کاندیداها قرار دارند و برخی از اشخاصی که در این ماده از آن‌ها نام برده شده است، عرفاً قدرت و نفوذی کمتر از نمایندگان مجلس در حوزه انتخابیه خود دارند و از این رو اصلاح اساسی ماده ۲۹ قانون انتخابات مجلس با تکیه بر ملاک‌های مذکور ضروری به نظر می‌رسد.

نتیجه‌گیری

مبتنی بر ادله مختلف به‌ویژه اصل ۶۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در خصوص تعیین شرایط نمایندگان مجلس شورای اسلامی ساکت نیست و برخی از شروط و ویژگی‌های نمایندگان مجلس به‌نحو ضمنی در قانون اساسی تعیین شده است، بنابراین تعیین برخی شروط کیفی برای داوطلبان انتخابات مجلس مانند اعتقاد و التزام عملی به اسلام و نظام جمهوری اسلامی و ولایت فقیه ریشه در قانون اساسی دارد و قانون‌گذار عادی نمی‌تواند این شروط را نادیده بگیرد و رویه شورای نگهبان نیز این نظر را تأیید می‌کند. مشکل عمده تعیین این شرایط در قانون انتخابات فعلی، کلی و مبهم بودن این شرایط است. به نظر نگارندگان شروط کیفی شروطی است که ماهیتاً نمی‌توان آن‌ها را با معیارهای تماماً کمی بیان کرد، ولی قانون‌گذار می‌تواند با استفاده از روش‌های مبتنی بر مبانی با استفاده از راهکارهای ذیل از کلیت و ابهام شرایط بکاهد و حقوق و تکالیف مراجع انتخاباتی و داوطلبان را به‌نحو مطلوب‌تری تضمین کند:

۱. تعریف: قانون‌گذار می‌تواند با ارائه تعریف و بیان تمثیلی تعدادی از مصادیق ایجابی یا سلبی این مفهوم در حد امکان از تشتت رویه جلوگیری کند؛
 ۲. احصای مصادیق سلبی: مصادیق نقض‌کننده شروط کیفی تا حد امکان شناسایی و به‌صورت جزئی و موردی در زمره شروط سلبی و محرومان احصا شوند.
- در خصوص تکمیل و اصلاح شرایط عینی نیز مجموعه اقدامات ذیل پیشنهاد می‌شود:
۱. شناسایی تابعیت مضاعف اکتسابی به‌عنوان یکی از شرایط عینی سلبی؛
 ۲. تعیین «محکومیت قطعی به یکی از جرائم اقتصادی و اخلاقی» به‌نحو مطلق به‌عنوان یکی از شروط سلبی؛
 ۳. کاهش حجم محرومان شغلی و اکتفا به ممنوعیت جمع مشاغل به‌همراه اصلاح ساختارها و

سازوکارهای انتخاباتی به ویژه قواعد ناظر بر تبلیغات انتخاباتی و نحوه تأمین و هزینه کرد منابع مالی داوطلبان؛

۴. محرومیت برای افراد دارای وضعیت جسمانی که عرفاً مانع از اعمال وظایف نمایندگی است و حذف شرط بینایی برای نمایندگی مجلس؛

۵. حذف تبصره ۳ ماده ۲۸ قانون انتخابات مجلس به منظور اعمال تبعیض ناروا میان نمایندگان سابق مجلس و سایرین در دارا بودن مدرک کارشناسی ارشد.

منابع

الف: فارسی

۱. تقی‌زاده، جواد (۱۳۸۵)، «شرایط عام انتخاب‌پذیری در انتخابات سیاسی»، پژوهشنامه حقوق و علوم سیاسی، ش ۲ و ۳، پاییز و زمستان، ص ۵۵-۸۵.
۲. ----- (۱۳۸۸)، «انتخاب‌ناپذیری در حقوق انتخابات مجلس شورای اسلامی و شوراهای اسلامی محلی با نگاهی به حقوق فرانسه»، مدرس علوم انسانی-پژوهش‌های تطبیقی، دوره ۱۳، ش ۴.
۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۸)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران: کتابخانه گنج دانش، چ اول، ج ۲.
۴. حبیب‌نژاد، سید احمد (۱۳۹۰)، «شرایط انتخاب شوندگی در انتخابات مجلس شورای اسلامی در نظام حقوق اساسی ایران با نگاهی تطبیقی»، علوم سیاسی، سال چهاردهم، ش ۵۵، ص ۹۹-۱۳۰.
۵. حبیب‌نژاد، سید احمد؛ عامری، زهرا (۱۳۹۶)، «امانی بودن مناصب عمومی در نظام حقوق اساسی ایران با تأکید بر اندیشه علوی»، حکومت اسلامی، ش ۸۴.
۶. خسروی، حسن (۱۳۸۷)، حقوق انتخابات دموکراتیک، تهران: مجد، چ اول.
۷. خلعتبری، ارسلان (۱۳۶۱)، حقوق بین‌الملل خصوصی، تهران: روشنائی، چ اول.
۸. خمینی موسوی، سید روح‌الله (۱۳۷۹)، صحیفه نور، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ج ۱۲.
۹. رضایی‌زاده، محمدجواد؛ داوری، محسن (۱۳۹۵)، «مبانی و اصول تشخیص صلاحیت نمایندگی مجلس شورای اسلامی»، دانش حقوق عمومی، ش ۱۴، ص ۱۱۷-۱۴۲.
۱۰. سائلی کرده ده، مجید (۱۳۷۸)، سیر تحول قوانین انتخابات مجلس در ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۱. سلطانی، سید ناصر (۱۳۸۹)، «مشروطیت و جدال فقیهان در مفهوم نمایندگی»، مجله مطالعات حقوقی، ش ۲، بهار و تابستان.
۱۲. صمدی، سعید (۱۳۷۴)، بررسی تطبیقی قانون انتخابات پارلمان ۱۱۰ کشور جهان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
۱۳. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۴)، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ج ۱.

۱۴. طحان نظیف، هادی (۱۳۹۱)، «نگاهی گذرا بر آسیب‌شناسی قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی»، فصلنامه ناظر امین، ش ۴۴.
۱۵. طحان نظیف، هادی؛ کدخدامرادی، کمال (۱۳۹۸)، «آسیب‌شناسی نظام حقوقی حاکم بر فرایندهای نظارت بر انتخابات مجلس شورای اسلامی در پرتو سیاست‌های کلی انتخابات»، مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۹، ش ۴، ص ۱۱۲۷-۱۱۴۸.
۱۶. علی‌نقی، امیرحسین (۱۳۷۸)، نظارت بر انتخابات و تشخیص صلاحیت داوطلبان، تهران: نشر نی.
۱۷. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۶)، قواعد فقه بخش حقوق عمومی، تهران: سمت، ج ۳.
۱۸. غمامی، محمدمهدی؛ ماجدی، عباس (۱۳۹۲)، «دسترسی به مناصب حاکمیتی در حکومت اسلامی؛ محدودیت‌ها و الزامات»، حکومت اسلامی، ش ۷۰، ص ۶۳-۲۰۹.
۱۹. کدخدایی، عباسعلی؛ جواهری طهرانی، محمد (۱۳۹۱)، «منشأشناسی صلاحیت نمایندگان مجلس شورای اسلامی»، حقوق اسلامی، ش ۳۴، ص ۳۷-۷۰.
۲۰. کعبی، عباس؛ حکیمی، سجاد (۱۳۹۳)، «ماهیت نمایندگی مجلس در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران»، حکومت اسلامی، ش ۷۲، ص ۱۲۳-۱۴۴.
۲۱. گیل، گودوین (۱۳۷۹)، انتخابات آزاد و منصفانه در حقوق و رویه بین‌الملل، ترجمه سید جمال سیفی و سید قاسم زمانی، تهران: شهر دانش، چ اول.
۲۲. مدنی، جلال‌الدین (۱۳۶۹)، جمهوری اسلامی ایران، تهران: سروش، ج ۳.
۲۳. مرکز مال‌میری، احمد (۱۳۸۵)، حاکمیت قانون؛ مفاهیم، مبانی و برداشت‌ها، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس، چ اول.
۲۴. منصوریان، مصطفی (۱۳۹۶)، نظام حقوقی حاکم بر انتخابات؛ نظام‌های انتخاباتی، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان، چ اول.
۲۵. مهرپور، حسین (۱۳۷۱)، مجموعه نظریات شورای نگهبان، تهران: کیهان، ج ۲.
۲۶. نصیری، محمد (۱۳۷۹)، حقوق بین‌الملل خصوصی، تهران: آگاه، چ دوم.
۲۷. هاشمی، سید محمد (۱۳۹۶)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: میزان، ج ۲.
۲۸. یآوری، اسدالله (۱۳۹۶)، «بررسی صلاحیت نامزدهای انتخابات توسط شورای نگهبان: تأملی دیگر»، تحقیقات حقوقی، ش ۸۰، ص ۲۱۳-۲۳۸.